

باب نهم

وقتی فروش کتاب با مشکل روبرو می‌شود، نه فقط نویسنده و مترجم و ناشر و کتابفروش که دولت نیز به تکاپو می‌افتد. اُفت فروش کتاب، بدین‌آوردنده و ناشر را نگران گذران زندگی شان می‌کند و دولت را دلواپس آبروی خویش. اما زمانی که مسئله به یافتن راهی برای رفع مشکلات نشر می‌رسد، بیشتر حرکت‌هایی که در جهت حل مشکل پیش کشیده می‌شود، خود مزید بر علت می‌شود و بر نگرانی‌ها و دلواپسی‌ها می‌افزاید. چرا؟

از دلایل این امر ناپدیدگرفتن و بی‌توجهی به قطب‌السیومی استرگه در مجموع هم برای تولیدکنندگان کتاب ناشناخته مانده است و هم برای دولت و آن مصرف‌کننده کتاب است. ناشر از گرانی کاغذ، وضع بد اقتصادی و تأثیر دو جغرافیا آن بر کتاب، رقابت‌های نابرابر ناشرین دولتی و بازمینی کتاب، شاکمی است. مخاطب درجه اول ارنیز دولت، یعنی همان کسی است که هم کاغذ ارزان دارد و هم اختیار صدور مجوز انتشار. به این معنا، ناشر خود را صاحب اختیار نمی‌داند و چون شاهد سخت‌تر شدن وضعیت روزمره شغلی اش نیز هست، بیشتر در لاک خود فرو می‌رود. سالی، ماهی یکبار با ترس و لرز کتابی چاپ می‌کند و از آنجا که برای پاتین آوردن مخارج از هزینه کردن در تبلیغات و بازاریابی صرفنظر کرده است هر روز بیش از روز پیش نسبت به مخاطب اصلی خود، یعنی خریدار کتاب بی‌اعتنا می‌شود.

دولت نیز سعی می‌کند با برگزاری هفته کتاب، تقسیم بن دانشجویی و برگزاری نمایشگاه در

شهرستان ها و تبلیغ و ترویج کتابخوانی، از اُفت فرهنگی جامعه که به واقع نشانی از عدم موفقیت هر دولتی به شمار می آید، جلوگیری کند. افتی فرهنگی که فروش نازل، تعداد قلیل تیراژ و محدودیت عناوین کتاب های منتشر شده از علائم بارز آن هستند. اما علیرغم تمامی این تلاش ها به نتایج دلخواه نمی رسد و نه فقط ارقام به دست آمده هنوز بسیار پائین تر از استانداردهای جهانی هستند، بلکه سال گذشته تمامی شاخص های نشر نزول نیز کرده اند. به علت اینکه دولت یک واقعیت مهم را در نظر نمی گیرد و آن اینکه برای موفقیت باید پیش از هر چیز، اعتماد تولیدکنندگان کتاب را به بی طرفی فعالیت های تشویقی خویش جلب کند، وگرنه فعالیت های تشویقی او، آنجا که به گرانی بیشتر کتاب منجر نمی شود، ارتباط نابرابری را که سال هاست وجه غالب رابطه تولیدکنندگان کتاب از یکسو و دولت از سوی دیگر است، تشدید می کند. روشن است که وقتی دولت، کتاب را به عنوان ابزار اعتلای فرهنگی برمیگزیند، دسترسی او به مصرف کنندۀ این کالای فرهنگی به میانجی تولیدکنندۀ آن، میسر است و جلب اعتماد این میانجی مهمترین عامل در جلب مشارکت وی و در نتیجه موفقیت برنامه های فرهنگی دولت است. اما تا زمانی که این تولیدکنندگان، دولت را یگانه حاکم بر سرنوشت خویش بدانند، نمی توانند رابطه ای بر پایه اعتماد با وی برقرار سازند و در نتیجه نه به مشارکت جلب و نه عهده دار مسئولیتی خواهند شد. در واقع نیز دولت با در اختیار داشتن مهمترین عامل قیمت کتاب، یعنی کاغذ و نیز با تأکید بر لزوم بازبینی کتاب و بالاخره با سعی ناموفق در تبیین مقوله ای به نام سیاست نشر که در واقع جز اعلام بی اعتمادی اش به تولیدکنندگان کتاب اعم از پدید آورنده و ناشر نیست، خود در جهت قلمداد شدن به عنوان یگانه مسئول هر آنچه بر نشر در کشور می گذرد، عمل می کند.

به این صورت تولیدکنندگان کتاب که دولت را بین خود و خریدار کالایشان می بیند، پیش از آنکه به خریدار ببینند، در اندیشه دولتی هستند که با در اختیار داشتن حق صدور مجوز انتشار کتاب نشان می دهد به آنان اعتماد ندارد و دولت نیز برای پیشبرد برنامه های فرهنگی اش در حوزه نشر، پیش از هر چیز به جلب مشارکت و پذیرش مسئولیت تولیدکنندگان نیازمند است که نمی توانند عهده دار مسئولیتی شوند که به آن فراخوانده می شوند. به این صورت است که نشر در ایران در دور باطل بی اعتمادی متقابل بین تولیدکنندگان کتاب و دولت گرفتار می شود، دور باطلی که شناخت و خواست و نیاز خریدار در آن دیگر کاملاً بی تأثیر است. تا زمانی که دولت حضوری تعیین کننده در حیات نشر در کشور داشته باشد، احتمال تفسیر این رابطه و در نتیجه تغییر وضعیت نشر وجود ندارد. شکستن این دور باطل و خارج کردن نشر ایران از آن و قرار دادن هر یک از عوامل دخیل در این موضوع در برابر مسئولیت خویش، به عهده دولت است و راه آن، حذف معیزي کتاب.

علاوه بر این، وجود دولت همچون صادرکننده مجوز انتشار کتاب، به دنبال خود، انبوهی از ارزش ها را پیش می کشد که تک تک آنها، منشأ سو تفاهم اند. نویسنده پیش از آنکه توسط جامعه

قبول یا رد شود، به نویسنده قابل قبول دولت یا نویسنده «مسئله دار» تقسیم می شود و کتاب قبل از آنکه کتابی محبوب جامعه یا مطرود او باشد، به کتاب پذیرفته شده از جانب دولت یا کتاب ممنوع الانتشار یا صعب الانتشار. همین تقسیم بندی به ناشران نیز سرایت می کند. به این معنا و اعم از اینکه این اشتها به دولتی بودن را مثبت یا منفی تلقی کنیم، با طرح مجموعه ای از ارزش ها، در فضای انتشاراتی کشور، روبرو هستیم که یکی از دیگری کاذب تر و یکی از دیگری گمراه کننده تر است.

تجربه گشایش فضای مطبوعاتی نشان داد که جمع نویسندگان کشور توانایی بهره وری از آزادی را داراست و در مجموع برای مقولاتی همچون ثبات اجتماعی، توسعه اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نیز امنیت ملی ارزش بالایی قایل است. همچنین شاهد بودیم که خوانندگان مطبوعات نیز توانایی پشتیبانی از حرکت های فرهنگی جدی و بینش های معتدل اجتماعی و فرهنگی را دارا می باشند. در ضمن فراموش نکنیم، عملکرد مثبت نشریات در سال های اخیر در چارچوب قانونی عملی شد که به گفته عموم صاحب نظران، اعم از دولتی و غیر دولتی از کاستی ها و ناروشنی های بسیار رنج می برد؛ پس قانونی که از عیوب قانون مطبوعات ببری باشد، مطمئناً می تواند امکان فعالیت مثبت انتشاراتی در کشور را فراهم آورد. علاوه بر این، آزمون مثبت مطبوعات در حوزه ای از فعالیت فرهنگی ممکن گشت که به خاطر ارتباط نزدیکی با مسئله خیررسانی، می توانست بسی حساس تر از سایر حوزه های فرهنگ نوشتاری باشد.

با واگذار کردن حق صدور مجوز به جامعه، دولت هم اعتماد خود به مردمی را که در این سال ها از آزمون های سخت، سر بلند بیرون آمده اند، اثبات می کند، هم پدیدآورندگان و ناشران را وادار به پذیرش مسئولیتی می کند که بر عهده آنهاست و هم قدمی در راه تعمیم آزادی در جامعه بر می دارد؛ و تمامی شواهد حاکی از این است که جامعه ما، هم خراشان این آزادی هاست و هم توان بهره برداری مناسب از آن ها را دارد. مگر آنکه بر این باور باشیم که کتاب فی نفسه و در ذات خویش دارای قدرتی خارق العاده است و انسان ضعیف تر از آنکه از تأثیرات آن ایمن باشد، که در این صورت نیز باز مشکل، مشکل همه پالست و سخت گیری بر کتاب و ژانرهاست.

پرتال جامع علوم انسانی